

دوستان اکبر گنجی استخاره می کنند که با مصطفی معین وارد انتخابات ریاست جمهوری شوند یا نه؟ بهتر است آستینها را برای نجات اکبر گنجی که یادگار دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی در زندان است بالا بزنند، چهار سال آینده پیشکش باد.

بسمه تعالی

شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران  
برنامه ۲۰/۳۰

احتراما معروض می دارد در برنامه ۲۰/۳۰ مورخ ۱۳۸۴/۰۲/۰۲ نکاتی از سوی رئیس کل دادگستری استان تهران و سخنگوی قوه قضائیه در رابطه با "بیماری" و "اعتصاب غذای" نگارنده اعلام شد که در پاسخ، نکات ذیل جهت پخش در آن برنامه ارسال می گردد:

۱ - اعتصاب غذا از ساعت ۱۹ پنجشنبه ۱۳۸۴/۰۲/۲۹ آغاز شد. در طی بیست و چهار ساعت هر شبانه - روز فقط هشت الی ده لیوان آب و چای به اضافه شش عدد قند صرف می شود. از آغاز اعتصاب روزانه یک کیلوگرم وزن کم کرده ام. هر روز دو بار (صبح و عصر) جهت وزن کشتی در بهداری زندان حاضر شده و پس از وزن کشتی، نتیجه در دفتر بهداری توسط پزشکان با ذکر ساعت و میزان فشار خون ثبت می شود.

اگر اعتصاب غذا مورد انکار دستگاه قضائی است، پیشنهاد می گردد خبرنگاران را به زندان اعزام نمایند تا هم دفاتر بهداری زندان را بنگرند و هم، حال و روز اعتصاب کننده را به مردم گزارش کنند. در ضمن حاضرم به صورت تمام وقت در یک اتاق شیشه ای در مقابل خبرنگاران و نمایندگان نهادهای مدنی قرار گرفته تا آن ها ناظر اعتصاب غذا باشند. رد این پیشنهاد به منزله پذیرش رسمی اعتصاب غذا است.

۲ - بیماری من در دی ماه ۱۳۸۲ به تأیید مکتوب وزیر پیشین آموزش عالی (دکتر مصطفی معین)، وزیر پیشین بهداشت و درمان (دکتر محمد فرهادی) و دکتر محمد حسین برادران رسیده است. چندین متخصص دیگر (از جمله دکتر برقعی، دکتر مدنی و...) بیماری مرا تأیید کرده اند. عکس های M.R.I. سینوزیت، کمر و زانوها موجود است (عکس ها در بیمارستان دی، میلاد، رسول اکرم و مؤسسه خدمات تصویری تشخیصی دکتر محمد اطهری گرفته شده است). دو تن از متخصصان زندان در پائیز و زمستان ۱۳۸۳ نظر خود را به صورت مکتوب در خصوص ضرورت اعزام به مراکز درمانی بیرون از زندان اعلام کرده اند. دانشگاه توانبخشی طی نامه ای مکتوب در سال گذشته، حداقل ده جلسه حضور در آن دانشگاه را جهت درمان ضروری دانسته است. (تمامی این مدارک طی جلسه ای در هفته گذشته در دفتر بازرسی زندان به رویت نماینده سازمان بازرسی کل کشور مستقر در زندان اوین، معاون مدیر کل سازمان زندان های استان تهران، مدیر کل بهداشت سازمان زندان ها و معاون بهداشت سازمان زندان های استان تهران رسید).

به فرض آن که تمامی این مستندات مدنظر قرار نگیرد؛ پرسش این است: اگر بیماری وجود ندارد؛ چرا طی دو سال گذشته داروهای "کواموکسی کلاو ۶۲۵" و قرص های ضدآلرژی به من خورانده اند؟ چرا "اسپری ۲۵۰ Flixotide"، "اسپری Beclomethasone"، "اسپری Salbutamol" و "اسپری Ipratropium" به من داده اند؟ چرا آمپول کورتن به من تزریق کرده اند؟ مگر زندانی سیاسی موش آزمایشگاهی است که بدون آن که بیمار باشد؛ انواع و اقسام داروها را بر رویش آزمایش می کنند؟

۳ - مدیریت زندان اوین طی نامه رسمی خواستار اعزام من به پزشکی قانونی شد؛ ولی دادستانی با این امر مخالفت کرده است. من در حضور مدیر، مسئول حفاظت و اطلاعات، مسئول اجرای احکام و مسئول بهداری زندان به پزشکان

اعزامي از سوي دادگستري اعلام كردم با پرونده پزشكي و كلييه مدارك، به پزشكي قانوني اعزام شوم. هرگاه قوه قضائيه مجوز لازم را صادر نمايد؛ بي درنگ به پزشكي قانوني خواهم رفت. زندان، زندان است، نه پزشكي قانوني.

اين سناريو يك بخش پاياني كاملا تراژيك دارد. رئيس كل دادگستري استان تهران گفته است: "مدعي هستيم كه وي بيمار نيست و از اين تاريخ به بعد اگر اتفاقي رخ دهد؛ مسئوليت آن متوجه گنجي است" (روزنامه حمايت ۸۴/۳/۳ صفحه دو)

"رخ دادن اتفاق" به معنای مرگ نویسنده است. يعني اگر من تا آخر ماه جاري بميرم؛ مسئوليتش با خودم مي باشد. خب وقتي به گفته آقاي عليزاده بيمار نيستم و به گفته سخنگوي قوه قضائيه اعتصاب غذا نكرده ام، اگر بميرم چرا مسئوليت آن به گردن من است؟ اگر عالم ناسوت را ترك گفته و راهي عالم ملكوت شوم؛ همه مردم مي دانند مسئوليت آن متوجه چه شخصي خواهد بود!

اكبر گنجي، زندان اوين

۸۴/۰۳/۰۳